



(بخش دوم)

دردمندی و دردمانی یک جامعه یک روزه اتفاق نیفتاده است که یک روزه هم به فراموشی سپرده شود. بخش عمده‌ای از هنر همین دردمانی‌های جامعه است که در قالب‌هایی چون شعر و رمان و نقاشی تصویر می‌شود. همیشه یک دست جامعه درمان بوده است و دست دیگر جامعه درمان. چه بسا همین درمان‌ها در زمان جامعه بوده‌اند. جامعه مانند یک انسان دو دست دارد و انسان یک دست، کار بردی پیش رونده ندارد. شما می‌توانید به کسی که درد دارد قریص مسکن بدهید و به مدت کوتاهی درد او را آرام کنید اما نمی‌توانید واژه‌های شادی را به او تزریق کنید و با شعری شاد دل او را شادمان کنید. آتش بگیرد تا که بدانی چه می‌کنم/ احساس سوختن به تماشا نمی‌شود! کسی که در آتش افتاده است با کسی که به تماشا می‌آید گزافه‌گفته نشسته است و احساس سوختن به جای او را حس می‌کند خیلی متفاوت است. بنابراین کارکرد درمانی شعر و کارکرد درمانی شعر بستگی به زبان، فرهنگ و مطالبات و شرایط موجود افراد دارد. برای فردی که در فقر دست و پا می‌زند نمی‌توان شعری شاد و متمول سرود و برای فردی که در ثروت خوش می‌گذراند نمی‌توان شعری غم‌انگیز و نژندمند سرود. مطالبات مردم از شاعر بر اساس نوع زندگی و زیستن و خواسته‌های خویش است. تجربه افراد با شعر ارتباطی عمیق دارد و شاعر، تصویرگر تجارب مردم است و حتی شاعر تجارب طبیعت را هم در قالبی هنری برای مردم تصویر می‌کند. پذیرش شعر شاعر را مردم بر عهده گرفته‌اند و نه شعری که مردم پسند نباشد یا شعر نیست و یا از حیث ساختار و بافتار جلوتر از فهم و درک جامعه است. نکته دیگر شعر خودماندگی است. شعر خودماندگی شعری است که در هر زمان و مکانی به کار جامعه می‌آید و جامعه را به گویایی و پویایی و آبی دارد مانند: ما زنده به آنیم که آرام نگیریم/ مومیچ که آسودگی ما عدم ماست. این شعر نه شادی‌های جامعه را بازگو می‌کند و نه آرزوهای جامعه سخن به میان می‌آورد بلکه نوعی خودماندگی توأم با پویایی را در بطن جامعه پایه‌ریزی می‌کند. خودماندگی در شعر هم به خودماندگاری جامعه کمک می‌کند و هم به خودماندگاری شاعر. آب دریا اگر نتوان کشید/ هم به قدر تشنگی باید چشید. بازگشتی از فرآیند طبیعت است که به کار کرده‌های رفتاری جامعه کمک می‌کند و کنایه از این دارد که اگر قدرت انجام کار بزرگ را نداشتیم حداقل بخش کوچکی از آن کار بزرگ را که توانش هست انجام می‌دهیم. انسان بر حسب نیاز تشنگی باید آب بنوشد و آگاهی و دانش نیز نوعی دریا است که به اندازه تشنگی باید از این دریا نوشید. چشم‌ها را باید شست / جور دردمان باید دید. نوعی تغییر رویکرد به جهان است که انسان را وارد دنیایی دیگر با مؤلفه‌های دیگری می‌کند. تأکید بر آینده‌های دیگری است نه هر آنچه که

در مقابل ایستاده است. نوعی حرکت به سمت جلو در جهت پیدایی حقایق دیگر است. خودماندگی انسان زمانی شکل می‌گیرد که از خود فراتر رود و به چیزهای دیگری فکر کند. جاودانگی بشر یک پروسه زمانبر است که با حرکت به تثبیت می‌رسد. «زین آتش نهفته که در سینه من است / خورشید شعله‌ای است که در آسمان گرفت.» در دنیای حقیقی آتش در سینه طبیعت معنا می‌یابد نه در سینه انسان، اما حافظ از آتشی عرفانی سخن می‌گوید که در سینه خویش این آتش را احساس می‌کند و این آتش را به زیبایی خاصی به دایره افراق می‌آورد و خورشید را در مقابل آن شعله‌ای می‌بیند که در آسمان است. فرآیند معرفتی حافظ یک پروسه است که زمان و مکان را پشت‌سر می‌گذارد و آن سوتر از فیزیک قرار می‌گیرد. نوعی متفاوتی است که می‌خواهد خودماندگی حافظ را به تصویر بکشد. «قوم و خویش من همه از قبیله غنمد/ عشق خواهر من است و درد هم برادر من.» شاعر نوعی کاربرد درمانی از شعر خود را در جامعه به نمایش می‌گذارد. واژه‌هایی از قبیل: عشق، خواهر، برادر و درد را با خود هم‌مانند پندار می‌کند. او همه اقوام و خویشاوندان خود را از نسبی گرفته تا نسبی و ملی را از قبیله غم می‌داند و عشق را به خواهر که کنایه از نزدیکی و دلسوزی است تشبیه می‌کند و درد را به برادر که کنایه از نکیه‌گاری و لباس تن است تشبیه می‌کند. شعر نوعی کاربرد درمانی را توأم با خودماندگی به نمایش می‌گذارد. کارکرد درمانی درد و غم در اینجا یک کارکرد پویاست نه ایستاد. زبان و اندیشه شاعر اگر چه از جنس خود مردم است، اما خود مردم نیست! بلکه نوعی گفتار دیگر را با رویکردی تازه‌تر برای مردم تجویز می‌کند.

نگاهی به رمان «پیرزن جوانی که خواهر من بود» نوشته صمد طاهری شرح جنوبی شرارت

صمد طاهری نویسنده نام‌آشنایی از نسل سوم داستان‌نویسی ایران است که پیش‌تر او را با مجموعه داستان‌های موفقیتی چون «زخم شیر» و «شکار شبانه» شناخته‌ایم. «پیرزن جوانی که خواهر من بود» دومین اثر بلند داستانی طاهری پس از «برگ هیچ درختی» است. «پیرزن جوان...» روایتی اول شخص از زبان شخصیتی به نام «پرویز» است. ماجرای زندگی پرویز در دو برش اصلی زمانی روایت می‌شود؛ یکی در نوجوانی، در آبادان و دیگری مقطعی در سالیانی بعدتر در شیراز. بخش‌های آغازین داستان، توجه خواننده را به خاطر نوآوری و بی‌وگرافیک بودن شکل روایت جلب می‌کند و احتمالاً برای او این قضاوت را پیش می‌آورد که این اثری سرگذشت‌نگار و ماجراجور است؛ اما در تداوم سیر روایت، خواننده کاملاً متوجه می‌شود که این «رمان کوتاه» اثری شخصیت‌محور است که با ایجاد پرسپکتیو (عمق‌نگاری) از طریق شخصیت‌پردازی، محتوای خود را به خواننده انتقال می‌دهد. داستان‌های صمد طاهری داستان‌هایی قصه‌گو هستند، بدین معنی که رخدادها و ماجراهای درون داستان (قصه درون داستان) حجم قابل توجهی دارد. آخرین اثر این نویسنده نیز همچنان مشترکات اصلی قلم او را به همراه دارد؛ قصه‌گویی، تأکید بر فضای دزازی به‌عنوان ضرورتی در داستان‌نویسی رئالیستی، شخصیت‌پردازی دقیق و باورپذیر، نثر پاکیزه و پیش‌برنده، تعلیق و کشش داستانی، برهیز از تکنیک‌زدگی و تردستی‌های صوری داستانی. فضای پردازی قوی داستان‌های صمد طاهری محصول دقت در جزئیات محیطی و اقلیمی اعم از توصیف محله‌ها و خیابان‌ها و کوچه‌ها، رنگ‌ها و بوها، آب‌وهوا، پرندگان، درختان و لباس‌ها و حتی غذاهاست. جزئی‌نگری داستان «پیرزن جوان...» البته نسبت به اثر قبلی او یعنی «برگ هیچ درختی» به شکل معقولی و به نفع حرکت در داستان، موجزتر شده و در بافت جملات حل شده است. نثر داستان نثری دقیق، با دایره واژگانی گسترده و متناسب با

مردم» سروده مهدی جهاندار، شهرستان ادب

در گفت‌وگو با مریم رفیعی مطرح شد:

گرانی کاغذ و طولانی شدن صف انتشار کتاب

«زندگی کوتاه است» داستان تلاش و امیداست



آرمان ملی - بیتا ناصر: مریم رفیعی متولد فروردین ۱۳۶۴ در شهر رشت و فارغ‌التحصیل رشته ادبیات انگلیسی است. او در سال‌های اخیر، در کنار روزنامه‌نگاری به ترجمه آثار ادبی متعددی پرداخته است و تاکنون بیش از ۵۰ عنوان کتاب از او به چاپ رسیده است که از آن جمله می‌توان به «به اسم من میناست»، «سیرک شبانه» و «هوربارتی» اشاره کرد. آخرین ترجمه او کتابی است تحت عنوان «زندگی کوتاه است» نوشته آبی هیمنز است؛ کتابی در بزم از مرگ که ترجمه‌های دیگری را نیز در صف انتشار دارد که به گفته خودش، ر کودد در بازار کتاب و گرانی کاغذ در روند انتشارشان وقفه انداخته. آنچه در ادامه می‌خوانید، گفت‌وگویی کوتاه است که با این مترجم داشته‌ایم.

کتاب «زندگی کوتاه است» نوشته آبی هیمنز (نویسنده پرفروش نیویورک تایمز و برنده جایزه کتاب مینه‌سوتا در سال ۲۰۲۲) با ترجمه شما و از سوی نشر آموت به چاپ رسیده است. ابتدا درباره موضوع و درونمایه این اثر توضیح دهید.

کتاب درباره زنی به نام وناسا است که زنان خانواده‌اش به خاطر بیماری ALS به سن سی‌سالگی نمی‌رسند و به همین خاطر تصمیم گرفته به بهترین شکل ممکن زندگی کند و از هر لحظه از عمرش لذت ببرد. کار ثابتش را رها کرده و دور دنیا سفر می‌کند و شرح سفرهایش را در یوتیوب منتشر می‌کند و به همین دلیل طرفداران زیادی پیدا کرده. در جریان کتاب با وکیل آشنا می‌شود که نقطه عکس اوست، تمام زندگی‌اش در کار خلاصه شده و هیچ تفریحی ندارد. کتاب شرح آشنایی آنها و تأثیری است که بر زندگی یکدیگر می‌گذارد.

مادر و خواهر ونسا به ۳۰ سالگی ترسیدند. او یوتیوبر بسیار موفق است،



مثل اکثر خانواده‌ها، خانواده ونسا نیز با

مسائل و مشکلات بسیاری مواجه است اما نکته حائز اهمیت، قرار گرفتن خانواده در قلب این داستان است. نقش خانواده بر خلق شخصیت ونسا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ شاید دلیل سرسخت بودن شخصیت ونسا همین سختی‌ها و مشکلاتی است که در سه دهه اول زندگی‌اش با آنها روبه‌رو شده، پدری که به نحو وسواس‌گرنه‌ای در خانه‌اش زباله جمع می‌کند، برادری که علاقه‌ای به کار ثابت ندارد و دنبال راه آسانی برای یک‌شبه پولدار شدن است، خواهری که معتاد است و علاقه‌ای به نگهداری از نوزادش ندارد و مادر و خواهری که قبل از سی‌سالگی فوت کرده‌اند. شاید هر کسی دیگری جای او بود تسلیم می‌شد، ولی می‌بینیم که ونسا تا آخرین لحظه سعی در حل این مشکلات دارد و حتی برای بعد از مرگ احتمالی‌اش هم برنامه‌ریزی کرده تا بیشتر از این به مشکلات خانواده‌اش اضافه نکند.

همان‌طور که اشاره شد ونسا یوتیوبر موفق است. این مساله چه نقشی در ارائه سبک زندگی او داشته است؟ در کتاب اشاراتی به زندگی هیجان‌انگیزی که او در ۲ سال گذشته در پیش گرفته، شده است و وقتی به این مساله می‌پردازد که مجبور است از داخل آپارتمان‌ش و در حال مراقبت از خواهرزاده‌اش ویدئوهایی برای حفظ هوادارانش تهیه کند، این تضاد بین زندگی فعلی و گذشته‌اش بیشتر آشکار می‌شود.

از مراحل انتخاب، ترجمه و انتشار وقتی تصمیم به ترجمه کتاب برای آموت می‌گیرم، معمولاً یا دنبال کتاب عاشقانه می‌گردم (که یکی از ژانرهای مورد علاقه خودم است) یا کتاب‌های جنایی (که تجربه ترجمه‌شان را برای نشر آموت دارم). برای نشر آموت وقت ولی به دلیل کمبود وقت آزاد، انتخاب‌هایم معمولاً به کتاب‌های صوتی می‌محدود می‌شود که می‌توانم در همه حال گوش کنم. «زندگی کوتاه است» یکی از آنها بود و وقتی داستانش را با مسئول تیم ترجمه آموت مطرح کردم، ایشان اجازه ترجمه‌اش را دادند و بعد از

اینکه متن ترجمه توسط بقیه اعضای تیم تأیید شد، کتاب به چاپ رسید.

با توجه به شرایط امروز نشر و ترجمه آثار ادبی، از دغدغه‌های شخصی‌تان در این حوزه بگویید؟

به نظر من یکی از مشکلات اصلی در حال حاضر کمبود و گرانی کاغذ است. من حدود ۱۳ سال است کارم ترجمه است و روال کار همیشه به این ترتیب بود که کتاب را ترجمه می‌کردی، از ارشاد مجوز می‌گرفت و چاپ می‌شد؛ در واقع ناشر مجله زیادی برای چاپ هر چه زودترش داشت. ولی الان چند سالی است که به دلیل کمبود و گرانی کاغذ و در نتیجه افزایش هزینه‌های تولید و همین‌طور گرانی کتاب‌ها که باعث کاهش استقبال و توانایی خرید خواننده‌ها شده، کتاب‌ها عملاً در صف چاپ قرار می‌گیرند. کتاب‌هایی دارم که سه یا چهار سال از ترجمه‌شان گذشته و هنوز چاپ نشده‌اند. این تجربه تلخی را برای من و بقیه همکاران مترجم رقم زده...

آیا ترجمه‌ای در دست ترجمه یا آماده انتشار دارید؟

در دست ترجمه خیر. برای اولین بار پس از سال‌های طولانی‌ای که همیشه به ترجمه حداقل دو کتاب در آن واحد می‌گذشت، سه چهار ماه است که کتاب جدیدی ترجمه نکرده‌ام. دلیلش هم این است که دنبال یک فانتزی خوب برای نشر ایران‌بان و یک عاشقانه یا جنایی خوب برای نشر آموت می‌گردم، ولی متأسفانه هنوز کتابی که مرا ترغیب به ترجمه کند یا حسن ارزش چاپ شدن با هزینه‌های سرسام‌آور امروزی را دارد، پیدا نکرده‌ام. سه کتاب در دست چاپ دارم، یکی جلد چهارم و آخر مجموعه آختری در خاکستر از نشر ایران‌بان، دومی یک کتاب جنایی در نشر آموت که ترجیح می‌دهم فعلاً نامی از آن نبرم و آخری یک کتاب فانتزی که توسط نشر کتاب مجازی منتشر خواهد شد و چون مطمئن نیستم اجازه بردن از آن را داشته باشم، ترجیح می‌دهم خواننده‌ها دو هفته صبر کنند و خودشان ببینند.

کتاب‌هایی دارم که سه یا چهار سال از ترجمه‌شان گذشته و هنوز چاپ نشده‌اند. این تجربه تلخی را برای من و بقیه همکاران مترجم رقم زده است

کتاب مجازی منتشر خواهد شد و چون مطمئن نیستم اجازه بردن از آن را داشته باشم، ترجیح می‌دهم خواننده‌ها دو هفته صبر کنند و خودشان ببینند.

مسائل و مشکلات بسیاری مواجه است اما نکته حائز اهمیت، قرار گرفتن خانواده در قلب این داستان است. نقش خانواده بر خلق شخصیت ونسا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ شاید دلیل سرسخت بودن شخصیت ونسا همین سختی‌ها و مشکلاتی است که در سه دهه اول زندگی‌اش با آنها روبه‌رو شده، پدری که به نحو وسواس‌گرنه‌ای در خانه‌اش زباله جمع می‌کند، برادری که علاقه‌ای به کار ثابت ندارد و دنبال راه آسانی برای یک‌شبه پولدار شدن است، خواهری که معتاد است و علاقه‌ای به نگهداری از نوزادش ندارد و مادر و خواهری که قبل از سی‌سالگی فوت کرده‌اند. شاید هر کسی دیگری جای او بود تسلیم می‌شد، ولی می‌بینیم که ونسا تا آخرین لحظه سعی در حل این مشکلات دارد و حتی برای بعد از مرگ احتمالی‌اش هم برنامه‌ریزی کرده تا بیشتر از این به مشکلات خانواده‌اش اضافه نکند.

همان‌طور که اشاره شد ونسا یوتیوبر موفق است. این مساله چه نقشی در ارائه سبک زندگی او داشته است؟

در کتاب اشاراتی به زندگی هیجان‌انگیزی که او در ۲ سال گذشته در پیش گرفته، شده است و وقتی به این مساله می‌پردازد که مجبور است از داخل آپارتمان‌ش و در حال مراقبت از خواهرزاده‌اش ویدئوهایی برای حفظ هوادارانش تهیه کند، این تضاد بین زندگی فعلی و گذشته‌اش بیشتر آشکار می‌شود.

از مراحل انتخاب، ترجمه و انتشار وقتی تصمیم به ترجمه کتاب برای آموت می‌گیرم، معمولاً یا دنبال کتاب عاشقانه می‌گردم (که یکی از ژانرهای مورد علاقه خودم است) یا کتاب‌های جنایی (که تجربه ترجمه‌شان را برای نشر آموت دارم). برای نشر آموت وقت ولی به دلیل کمبود وقت آزاد، انتخاب‌هایم معمولاً به کتاب‌های صوتی می‌محدود می‌شود که می‌توانم در همه حال گوش کنم. «زندگی کوتاه است» یکی از آنها بود و وقتی داستانش را با مسئول تیم ترجمه آموت مطرح کردم، ایشان اجازه ترجمه‌اش را دادند و بعد از



مثل اکثر خانواده‌ها، خانواده ونسا نیز با

مسائل و مشکلات بسیاری مواجه است اما نکته حائز اهمیت، قرار گرفتن خانواده در قلب این داستان است. نقش خانواده بر خلق شخصیت ونسا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ شاید دلیل سرسخت بودن شخصیت ونسا همین سختی‌ها و مشکلاتی است که در سه دهه اول زندگی‌اش با آنها روبه‌رو شده، پدری که به نحو وسواس‌گرنه‌ای در خانه‌اش زباله جمع می‌کند، برادری که علاقه‌ای به کار ثابت ندارد و دنبال راه آسانی برای یک‌شبه پولدار شدن است، خواهری که معتاد است و علاقه‌ای به نگهداری از نوزادش ندارد و مادر و خواهری که قبل از سی‌سالگی فوت کرده‌اند. شاید هر کسی دیگری جای او بود تسلیم می‌شد، ولی می‌بینیم که ونسا تا آخرین لحظه سعی در حل این مشکلات دارد و حتی برای بعد از مرگ احتمالی‌اش هم برنامه‌ریزی کرده تا بیشتر از این به مشکلات خانواده‌اش اضافه نکند.

همان‌طور که اشاره شد ونسا یوتیوبر موفق است. این مساله چه نقشی در ارائه سبک زندگی او داشته است؟ در کتاب اشاراتی به زندگی هیجان‌انگیزی که او در ۲ سال گذشته در پیش گرفته، شده است و وقتی به این مساله می‌پردازد که مجبور است از داخل آپارتمان‌ش و در حال مراقبت از خواهرزاده‌اش ویدئوهایی برای حفظ هوادارانش تهیه کند، این تضاد بین زندگی فعلی و گذشته‌اش بیشتر آشکار می‌شود.

از مراحل انتخاب، ترجمه و انتشار وقتی تصمیم به ترجمه کتاب برای آموت می‌گیرم، معمولاً یا دنبال کتاب عاشقانه می‌گردم (که یکی از ژانرهای مورد علاقه خودم است) یا کتاب‌های جنایی (که تجربه ترجمه‌شان را برای نشر آموت دارم). برای نشر آموت وقت ولی به دلیل کمبود وقت آزاد، انتخاب‌هایم معمولاً به کتاب‌های صوتی می‌محدود می‌شود که می‌توانم در همه حال گوش کنم. «زندگی کوتاه است» یکی از آنها بود و وقتی داستانش را با مسئول تیم ترجمه آموت مطرح کردم، ایشان اجازه ترجمه‌اش را دادند و بعد از

مردم» سروده مهدی جهاندار، شهرستان ادب